



بررسی تأثیرپذیری اسیر شهرستانی از سبک حافظ و تطبیق آن با زیبایی‌شناسی موجود در نسخه مصور حافظ محفوظ در موزه دهلی نو

سهراب مقصودی^۱، مهرداد چترایی عزیزآبادی^{۲*}، قربانعلی ابراهیمی^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران، Maghsoudi.S16@Gmail.com

^{۲*} (نویسنده مسئول) گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران، M_chatraei@yahoo.Com

^۳ گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران، ghorbanali.ebrahimi333@gmail.com

چکیده

یکی از شاعران بی‌بدیل در سبک عراقی، حافظ شیرازی می‌باشد. این شاعر پرآوازه، تحولی عظیم در زمینه شعر و غزل به وجود آورد. حافظ به لحاظ ارزش واژگانی و زیبایی وزنی و غنای محتوایی شعری خود، بر شاعران متأخر خویش، به خصوص شاعران سبک هندی (یا اصفهانی) تأثیر عمیقی گذاشته است؛ به طوری که در آثار منظوم شاعران از قرن نهم گرفته تا شاعران معاصر، کم و بیش نشانه‌هایی از سبک و سیاق غزل‌های حافظ مشاهده می‌شود. جلال‌الدین بن میرزا مؤمن اسیر اصفهانی، یکی از شاعران برجسته و نامی و کم‌تر مطرح دوره سبک هندی می‌باشد که تحت تأثیر اشعار خواجه، در غزلیات متعددی اقدام به نظیره‌سرایی از وی نموده است. جستار پیش رو، مطالعه و تحقیقی نظری است که به شیوه پژوهش کتابخانه‌ای انجام گرفته است. محدوده و جامعه مورد مطالعه، دیوان غزلیات و چکامه‌های اسیر شهرستانی، در مقایسه با آثار شعری حافظ می‌باشد. نظیره‌گویی اسیر اصفهانی از سبک شعری خواجه شیرازی، صرفاً به تتبع شعری و سرمشق‌گیری و تقلید از مضمون، وزن و قافیه و کلیت شعری از آثار منظوم حافظ، محدود نمی‌شود؛ بلکه حوزه‌های دیگری از سبک حافظ، اعم از مضمون، ساختار، زیبایی‌شناسی، آهنگ و وزن بیرونی و حاشیه‌ای و اندیشه کلامی را دربرمی‌گیرد. این ویژگی سبکی حافظ منجر به ایجاد وجوه زیبایی‌شناسی در نگاره‌های نسخه مصور حافظ نیز شده است. یکی از این نسخ مصور در موزه دهلی نو در هند نگهداری می‌شود.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی تأثیر سبک حافظ بر سروده‌های اسیر در حوزه‌های مختلف.

۲. بررسی زیبایی‌شناسی در نسخه مصور حافظ محفوظ در موزه دهلی نو.

سوالات پژوهش:

۱. تأثیرگذاری سبک حافظ بر سروده‌های اسیر در حوزه‌های مختلف چگونه می‌باشد؟

۲. وجوه زیبایی‌شناسی در نسخه مصور حافظ محفوظ در موزه دهلی چگونه است؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۲

دوره ۲۰

صفحه ۸۳۱ الی ۸۵۲

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۲/۰۳/۲۳

تاریخ داوری: ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱

کلمات کلیدی

سبک‌شناسی،

حافظ،

قران،

اسیر شهرستانی،

نظیره‌گویی و تأثیر شعری.

ارجاع به این مقاله

مقصودی، سهراب، چترایی عزیز آبادی، مهرداد، & ابراهیمی، قربانعلی. (۱۴۰۲). بررسی تأثیرپذیری اسیر شهرستانی از سبک حافظ و تطبیق آن با زیبایی‌شناسی موجود در نسخه مصور حافظ محفوظ در موزه دهلی نو. مطالعات هنر اسلامی، ۲۰(۵۲)، ۸۳۱-۸۵۲.



[dori.net/dor/20.1001.1.
*****](https://doi.org/10.1001/1.2023.411362.2267)



[dx.doi.org/10.22034/IAS.
2023.411362.2267](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.2023.411362.2267)

مقدمه

شعراى دانشور ادب فارسى، علاوه بر اینکه خود تلاش کرده‌اند تا در سبک‌های مختلف در مقوله سرودن اشعار، شیوه‌ای نو را در پیش گیرند و به زیبایی هرچه تمام‌تر اشعار سروده شده را به مخاطبین خویش ارائه نمایند، در برخی موارد از روی علاقه و یا ضرورت، به نظیره‌گویی از اشعار گذشتگان پرداخته‌اند، پیروی و استقبال از آثار فاخر ادبی، در ادوار مختلف، در میان تمامی ملت‌ها به شکل‌های متنوع وجود داشته است؛ در این الگوبرداری‌ها، چنانچه شاعر مُجیب (جواب‌دهنده)، بتواند با وجود پایبند بودن به وزن و قافیۀ شاعر نخست، با طرحی نو و خوش‌تراشی کلمات، مضمون‌های تازه‌ای بیافریند و در انتقال معانی موردنظر از حیث ترکیب و بافت جملات، خصایص جدید شعری را بر آن‌ها حاکم سازد، در نیل به هدف خود کامیاب خواهد بود و سروده او در عوالم شاعرانه، جایگاهی به‌سزا خواهد یافت. یکی از مقوله‌های تقلید و نظیره‌سرایی، تتبع منظوم، شاعری از یک سبک، از شاعری دیگر از سبک ماقبل خود است. برخی از شاعران دوره سبک هندی، بیش از هر دوره دیگر تحت‌تأثیر سبک متقدم خود، یعنی سبک عراقی بوده‌اند. یکی از این شاعران چکامه‌سرا در قرن ۱۱ ه. ق که در عصر ما گمنام مانده است، اسیر شهرستانی می‌باشد. تتبع و تقلید و استقبال شعری میرزا جلال شهرستانی، از شماری از سروده‌های انوری ابیوردی و سعدی شیرازی و اوحدی مراغه‌ای و نظیری نیشابوری و صائب تبریزی و طالب آملی و کلیم کاشانی و فصیحی تبریزی و بیش از همه حافظ، هویداست. هرچند اسیر شهرستانی در آثار منظوم خود، به این پیروی‌ها و تأثیرپذیری‌های خود از شاعران سلف و معاصر خود و بالاخص حافظ و شعر او اشاره نکرده است؛ ولی هر پژوهشگر شعر اسیر که با سخن حافظ نیز آشنا باشد، با تفکر و تأمل در اشعار آنان، از میزان اشتراکات سبکی و تشابهات محتوایی، وزنی و کلامی، منظومه‌های این دو شاعر، آگاهی خواهد یافت.

در مورد موضوع این پژوهش، از جنبه‌های مختلف، تحقیقات چندی در قالب تألیف مقاله و تدوین کتاب صورت گرفته است. جامع‌ترین و پرمایه‌ترین این کندوکاوها در مبحث فن تقلید و نظیره‌گویی شعری اسیر شهرستانی از سروده‌های حافظ؛ نگارش مقالات و کتاب‌هایی به شرح ذیل می‌باشد: شجاع کیهانی (۱۳۷۶) در مقاله «اسیر شهرستانی و سبک او» به بررسی دقیق سبک آثار اسیر پرداخته است. اسماعیلی (۱۳۹۷) در مقاله نقش تداعی معانی بر خلاقیت‌های زبانی اسیر شهرستانی (با تکیه بر فنون بدیعی)» به بررسی فنون بدیع در اشعار اسیر پرداخته است. شریفی و عزیزی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی موسیقی شعر اسیر شهرستانی با تأکید بر تأثیر اوضاع اجتماعی بر شکل‌گیری آن» به بررسی مختصات موسیقایی در اشعار اسیر پرداخته است. شریفی ولدانی (۱۳۸۴) در کتاب دیوان غزلیات اسیر شهرستانی به آثار اسیر پرداخته است. بیگناه (۱۳۴۸) کتاب از دیوان اسیر شهرستانی را منتشر کرده است.

باوجود این، تاکنون به‌صورت جامع و اختصاصی، کار مدوئی با رویکرد تأثیرپذیری و اقتفاء‌های شعری اسیر شهرستانی، از آثار فاخر نظم حافظ و چگونگی تأثیرگذاری سبک شعری او بر اسیر شهرستانی، انجام نشده است و تاکنون هیچ محقق و پژوهشگری، به‌طور مستقل از این زاویه و دیدگاه، به تحلیل پیروی شعری و نظیره‌گویی‌های اسیر نپرداخته و

به تدوین جستاری جامع و تخصصی پیرامون آن، ورود پیدا نکرده است. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای به رشتهٔ تحریر درآمده است.

۱. سبک‌شناسی نو

امروزه سبک‌شناسی یکی از مباحث مهم ادبی محسوب می‌شود. در مقولهٔ گذر از سبکی به سبک دیگر، باید توجه داشت که سبک‌ها، به یک‌باره و یک‌شبه تغییر نمی‌کنند و همواره یک سبک میانی، بینابین سبک‌ها وجود دارد که طی آن، ویژگی‌های سبک دورهٔ قبل به تدریج کم‌رنگ می‌شود و سبک دورهٔ بعد اندک‌اندک رنگ و شکل می‌گیرد، مانند سبک قرن ششم که سبکی بین خراسانی و عراقی است.

در سبک‌شناسی نوین، مکاتب جدیدی مجال ظهور یافته‌اند. دو مکتب مهم در سبک‌شناسی جدید، عبارت‌اند از: ۱- سبک‌شناسی توصیفی، که شارل بانی بنیانگذار آن است، وی برداشت فردی از عبارات متحدالمضمون و ترکیباتی را که دارای مفاهیم یکسان هستند؛ از نظر عواطف و احساسات متفاوت می‌داند. هر واحد فکری، یک معنای ثانویه دارد که همان سبک است. به‌عنوان مثال: کلمات؛ فوت کرد، مُرد، به لقاءالله پیوست، رحلت کرد، به دیار باقی شتافت؛ همگی برای رساندن مفهوم مرگ به کار می‌روند؛ اما بار معنایی و انگیزشی و احساسی آن‌ها با هم متفاوت است، بنابراین تفاوت سبک‌ها، از تفاوت گزینش کلمات سرچشمه می‌گیرد، ۲- سبک‌شناسی تکوینی، که به لئواسپیتزر منسوب است، وی به «علل ایجاد سبک» توجه خاص دارد؛ به این مکتب، سبک‌شناسی فردی می‌گویند، چون داعیهٔ تعیین سبک شخصی دارد.

۲. سبک و انواع آن

توجه به سبک‌های ادبی، به‌طور پراکنده نزد شعرا و ادبا سابقه داشته و از سبک شاعر یا نویسنده با واژه‌هایی همچون طرز، طریقه، سیاق، شیوه؛ سخن به میان آمده است. اما کلمه سبک برای نخستین بار در مقدمهٔ کتاب مجمع‌الفصحاء هدایت در کنار معادل کلمات مذکور، به کاررفته است (داد، ۱۳۸۳: ۲۷۶). سبک مهم‌ترین و ذهنی‌ترین مقوله در ادبیات است (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۴۰) و علی‌رغم تلاش و کوشش‌های فراوان هنوز تعریفی جامع و مانع از آن عرضه نشده است. بهار سبک را این‌گونه تعریف کرده است: «سبک در اصطلاح ادبیات عبارتست از روش خاص ادراک و بیان افکار به‌وسیلهٔ کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر» (بهار، ۱۳۶۸: ۱: د).

گذر از سبکی به سبک دیگر و عبور از طرز رایج برای حصول به اسلوبی جدید و غریب، لوازم و امکاناتی را می‌طلبد که بی‌ظهور این امکانات هرگز شیوه‌ای نو پدید نمی‌آید. در حقیقت، این عوامل و عناصر در طول زمان و در مرحلهٔ گذار و در مسیر تحول خویش، تبلور می‌یابند و با حضور عناصر بدیع و جدید، خود را به منصفهٔ ظهور می‌رسانند، حساب خود را از طرز پیشین جدا می‌کنند و اصلاً با بروز همین مشخصه‌های خاص است که ناقدان و شاعران و هنرفهمان، تولد طرزی تازه را خبر می‌دهند و همین واسطه است که موازین ادبی و هنری، در هر دوره و زمانی متفاوت است (مؤتمن،

۱۳۷۱:۴۳۸). مقدمات و ظهور و عوامل ایجاد سبک تازه را باید در سبک‌های پیشین و دوره‌های قبل جست‌وجو کرد. جای شبهه نیست که میان تمام اسالیب ادبی، رابطه‌ای موجود است و هرگز سبکی مستقلاً رشد و نمو نکرده و از تأثیر سبک‌های دیگر به‌خصوص سبک ماقبل محفوظ و برکنار نمانده است (همان: ۴۴۲).

«سبک را از دیدگاه‌های مختلفی تقسیم‌بندی کرده‌اند؛ به‌عنوان مثال، براساس درون‌مایه اثر (مانند عرفانی، غنایی، حماسی، تراژدی، کمدی)، براساس مخاطبین (عامیانه و درباری) و براساس زمان (مثلاً مشروطه و معاصر). اما اصولی‌ترین و مهم‌ترین تقسیم‌بندی‌ها، تقسیم‌بندی سبک‌ها؛ به (فردی و دوره‌ای و ادبی)، است:

- ۱- سبک فردی: سبکی است که شاعر یا نویسنده را از دیگران متمایز می‌کند، مثل سبک بیدل، منوچهری.
- ۲- سبک دوره‌ای: وجوه مشترک زبانی، معنایی، بلاغی، نحوی و سایر عوامل متمایزکننده در یک دوره زمانی مشخص است؛ به‌طوری‌که می‌توان سبک هر دوره را به‌مثابه شناسنامه فرهنگی آن دوره محسوب کرد.
- ۳- سبک ادبی: سبکی است که در برابر سبک علمی و تاریخی و به‌طور کلی سبک گفتار عادی، قرار دارد. ابهام و تخیل، از ویژگی‌های سبک ادبی است.

۳. عوامل مؤثر در پیدایش سبک

برخی از عواملی که در ایجاد سبک‌ها مؤثرند، عبارتند از: الف- نفسانیات: سبک هر شاعر، حاکی از شخصیت و خصوصیات فطری، تربیتی و اکتسابی اوست، مثلاً صلابت کلام ناصر خسرو، بیانگر روحیه استوار و پایدار او می‌باشد و تکبر خاقانی، شاید نتیجه کمبودها و حقارت‌های دوران کودکی او باشد. ب- تحولات سیاسی، اجتماعی و تاریخی؛ به‌عنوان مثال، تحول اجتماعی عصر مشروطه، سبب تغییر نگرش شاعران به مسائل سیاسی و به‌کارگیری لحنی ساده در جهت منعکس کردن حقایق موجود شد. پ- زمینه فرهنگی: فرهنگ، بستری است که هنر در آن رشد کرده و اثربخشی و درخشش خود را نمایان می‌کند. فرهنگ ایرانی و اسلامی، تقریباً در شعر تمامی شاعران سده‌های مختلف تأثیری ژرف گذاشته است. ت- مخاطب: مخاطبان یک اثر، در چگونگی تکوین و رواج آن نقشی خاص دارند. شعر درباری، چون ویژه‌خواص بوده، معمولاً فضل‌فروشان و فخیم است، اما متون عرفانی، که برای عامه مردم نوشته شده، اغلب زبانی ساده دارد» (سیدرضایی، ۱۳۹۳، نقل به مفهوم).

شعر فارسی از قدیمی‌ترین ادوار تا استقرار مشروطیت در ایران، به سه یا چهار سبک، تقسیم شده است: ۱- سبک خراسانی (ترکستانی)؛ ۲- سبک عراقی؛ ۳- سبک هندی؛ ۴- سبک بازگشت؛ هرچند برخی بازگشت ادبی را سبک مستقلی نمی‌دانند، نام این سبک‌ها به مکان‌های مشخصی وابستگی دارد؛ از آنجاکه هر سبک معمولاً از ناحیه مشخصی نشأت گرفته و در آن توسعه یافته؛ بالطبع نام آن مکان را به خودگرفته است اما در واقع، این موقعیت مکانی، در تحول شعر دخالتی نداشته است. سبک‌ها، وابسته به زمان‌ها و دوران‌های معین تاریخی می‌باشند. علاوه بر آنچه بیان شد

سبک‌هایی که به لحاظ ادبی اهمیت کم‌تری داشته‌اند، نیز در این بین وجود دارند، مانند مکتب وقوع و واسوخت، که بینابین سبک‌های عراقی و هندی بوده‌اند.

۴. نظیره‌سرایی از سبک شعرای متقدم

اقتفاء، تتبع و مانده‌سرایی در اصطلاح ادب، آن است که شاعری، چکامه و سبک کلامی و محتوایی شاعر دیگر را الگو و سرمشق خود قرار دهد و با تقلید مضمون، وزن، قافیه و ردیف آن چنانچه دارای ردیف باشد، شعری را که اصطلاحاً به آن نظیره گویند، بسازد. بخش اعظمی از آثار ادبی مردم هر کشوری را آثار تقلیدی-یعنی آثاری که با تأثیرپذیری از سایر گونه‌های ادبی آفریده شده‌اند، تشکیل می‌دهد. بالطبع، هر اثر ادبی دارای غنای جوهر شعری، تعدادی آثار تقلیدی هم در پی خود خواهد داشت. از دیرباز تاکنون در سنن ادبی، شیوه‌های گوناگون اثرپذیری متون از یکدیگر و بررسی رشته‌های پیوند شعری بین شاعران، تحت عنوان فنّ مجابات؛ رواج داشته است. مبحث فنّ جوابگویی، دارای زیرمجموعه‌های گوناگون بوده و یکی از اهم این زیرمجموعه‌ها؛ تتبع و نظیره‌گویی می‌باشد. نظیره، به معنی همتا و همانند است و در ادبیات، شعریا داستانی است که در استقبال و یا به تقلید از شاعر یا نویسنده دیگری سروده یا نوشته می‌شود. نظیره‌گویی آن است که شاعر و یا نویسنده‌ای با تأثیرپذیری از شاعر یا نویسنده دیگر، به خلق و نگارش اثری اقدام کند. نظیره‌گویی در انواع قالب‌های ادبی رایج است و شرط اصلی آن است که به حوزه سرقات ادبی منتهی نشود. آنچه در نظیره‌گویی اهمیت می‌یابد، تحقیق درباره کیفیت و میزان نفوذ و تأثیرپذیری از آثار ادبی مشهور معاصران یا گذشتگان است (زرین کوب، ۱۳۷۶: ۱۶۶).

۵. پیروی شعری اسیر از سبک حافظ

در مبحث فنّ مجابات، که به معنی سخن‌های جواب داده شده می‌باشد و در عصر صفوی، آن را فنّ جواب می‌نامیدند؛ اگر مجیب «جواب‌دهنده» در درجه ادنی «پایین‌تر» و مجاب «جواب‌گیرنده» در جایگاهی بالاتر قرار داشته باشد، نوع شعر مورد گفت‌وگو، متابعت «پیروی» نام دارد (همایی، ۱۳۹۱: ۲۵۸، با تصرف و اضافه). در این مقوله، اسیر شهرستانی، در مواردی با تأثیرپذیری از اشعار حافظ، اقدام به جواب‌گویی شعری او نموده است. در این مجال، به نمونه‌ای از این قبیل اشعار با آرایه سؤال و جواب، اشاره می‌شود:

حافظ: چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت ز دست بنده چه خیزد خدا نگه دارد (حافظ، ۱۳۹۶: ۱۵۶)

اسیر: گفتم که نگاه کن خدا را گفتا که خدا نگاه دارد (شهرستانی، ۱۳۸۴: ۲۴۳)

اسیر: کسی نداشت که سر رشته را نگاه دارد کرایه کرد ز دیوانگی وفا ما را (همان: ۶)

۶. اسیر شهرستانی

میرزا جلال‌الدین بن میرزا مؤمن اسیر شهرستانی، متخلص به «اسیر» (زاده ۱۰۲۹، درگذشته ۱۰۴۹ ه. ق)، از اهالی شهرستان^۱؛ از شاعران سترگ فارسی‌سرای سبک هندی است که در عین حال نام و نشان کمی از وی در دست می‌باشد. میرزا جلال، شاعری ادیب، از مشاهیر سخنوران عصر صفویه و داماد شاه عباس اول بوده است. مؤلف ریاض‌الشعراء معتقد بوده است که شعر او از لحاظ لحن نامطبوع و از لحاظ مضمون، عامیانه است گرچه از نبوغ محروم نیست. در منزل او اغلب شعرا و ادیبان حضور می‌یافتند و شعرخوانی می‌کرده‌اند و مبتدیان نزد او فنون شعر و ادب را می‌آموختند، احتمالاً در آن مجالس، مسائل اجتماعی و سیاسی نیز طرح می‌شده که منجر به بی‌توجهی شاه‌صفی بدو گردیده است و شاید در اثر همین بی‌توجهی به امر و نهی حکومت است که مغضوب گشته و حتی با ضبط و مصادره اموال مواجه شده است. بعضی نوشته‌اند در سال ۱۰۴۲ ه. ق که شاه‌صفی برخی شاهزادگان را کور و تعدادی از اقارب و خویشاوندان سلطنتی را مقید و محبوس نمود، میرزا جلال را نیز از این حصه بی‌بهره نگذاشت و چنین گویند که مشارالیه از این جهت تخلص «اسیر» را برای خود انتخاب کرد. وی معاصر شاه عباس اول و شاه صفی و شاه‌عباس دوم و شاگرد فصیحی هروی و داماد شاه‌عباس دوم بود. اسیر علاوه بر مهارت در سخنوری، نقاد و شعرسنج نیز به‌شمار می‌رفت. او سفری به هند داشت و شعرش خصوصاً در هند، بیشتر از ایران رواج داشت. اسیر، شاعر سبک هندی است و حتی وی را از بانیان این سبک قلمداد نموده‌اند. شبلی نعمانی، اسیر را از جمله شاعرانی می‌داند که با خلق معانی جدید و تازه، باعث ترقی مکتب وقوع گشته‌اند (دیوان اسیر شهرستانی، ۱۳۴۸: ۷).

۶.۱. دیوان اسیر

دیوان میرزا جلال، شامل ۸۷۰ غزل و ۲۴۵ غزل ناتمام و ابیات پراکنده و بیش از ۵۰ قصیده در مدح ائمه اطهار (ع) و حدود ۱۰۰ رباعی و تعدادی ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، قطعه و مثنوی کوتاه است که حدود بیست‌هزار بیت می‌شود. دامنه علم و دانش او به‌درستی دانسته نیست اما از قصایدش که بیشتر در مدح ائمه است، آگاهی او از علوم دینی و مسائل عرفانی و فلسفی تا حدودی آشکار می‌شود. اسیر گاه از ابناء روزگار – که احتمالاً مضمون‌های وی را می‌دزدیده‌اند، شکوه کرده است، اما هرگز زبان را به زشتی نیالوده است.

۶.۲. شخصیت و مرام اعتقادی میرزا جلال‌الدین

از ویژگی‌های بارز برخی از چکامه‌های اسیر، اظهار ارادت او به رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) است. وی با سرودن اشعاری با ردیف «امیرالمؤمنین»، «یا علی مدد» و «علی بن ابی‌طالب»، کمال حب و اشتیاق خود را به آن حضرت و اهل‌بیت نشان داده است. جناب هدایت انتساب، ضمن اشاره به شخصیت دینی و مرتبه اعتقادی اسیر در کلامی آورده است: «تنها تشکیکی که در این قول هست اشاره‌ای است که میرزا طاهر نصرآبادی، به «شرب مدام» توسط وی کرده

^۱ با گسترش شهر اصفهان، در حال حاضر «شهرستان»، یکی از محلات ناحیه شرق این شهر محسوب می‌شود.

است. بدین شرح که: «طبعش به شرب مدام معتاد شده بود، به نوعی که در اوان شباب، اسیر سرپنجه قضا گردیده، در گذشت». هر چند موضوع «شرب مدام» در مورد بسیاری از شاعران، مگر با دلایل و بیّنه بسیار قوی، امری قابل اثبات نیست و نیازی هم به تفحص در این مورد نیست، اما باید توجه داشته باشیم که هر چند در شعر اسیر، گاه اشاراتی به می و می‌گساری دیده می‌شود؛ در مقابل اشعار فراوانی هم از او در دست است که به شب‌زنده‌داری و گریه و دعا و تبتل (از دنیا بریدن و به خدا پیوستن)، وی اشارت دارد (دیوان غزلیات اسیر شهرستانی، مقدمه، ۱۳۸۴: ۲۴).

اسیر، به اعتقادات اسلامی پایبند بوده و این ویژگی در اشعار و دیوان پر بار او مشخص است. او شاعری اثنی‌اشعری می‌باشد مضمون و محتوای واژه‌های غزلیات او سند معتبری است که خط فکری عقیدتی او را تعیین می‌کند. استفاده از کلمات و عباراتی مانند: (ایمان، محمد و علی و یازده امام: غزل ۸۱۳، دعای جوشن، غزل ۲۵۱، زکات، غ ۲۷۶، سجده، غ ۲۶۲، کعبه مقصود، غ ۳۳۵، ماه رمضان، غ ۲۸۰، طواف کعبه، غ ۳۰۵، اولوالابصار، غ ۳۴۸، شب‌زنده‌داری، غ ۴۱۴، ابر استغفار، غ ۴۶۳، شرع مبین، غ ۴۶۳، یا علی مدد، غ ۴۵۲، ۴۵۳ و ۴۵۴، علی بن ابیطالب، غ ۶۷ و ۶۵، شاهراه توکل، غ ۸۲۷، صبح محشر، غ ۱۲۰، قیامت، ۳۴۹، جامه احرام، غ ۳۹۸، یوسف مصر، غ ۴۰۱، عالم توحید، غ ۴۸۰، دعای نیمشب، غ ۲۹۳، پیرکنعان، غ ۴۰۱، چراغ مسجد، غ ۳۰۳، صلوات، غ ۵۱، روز جزا، غ ۱۹۱)؛ در سروده‌های این شاعر پرمایه؛ نشان‌دهنده این است که سرچشمه‌ای از معارف ایمانی در دل و جان انسانی ادیب و با استعداد، دارای اعتقادی راسخ و پایبند به دین مبین اسلام و مذهب تشیع وجود داشته است.

۶.۳. سبک شعری اسیر

اسیر در سیر تکاملی سبک هندی که با او آغاز شده و با بیدل دهلوی به کمال می‌رسد، نقشی مؤثر و بارز دارد. او بنیاد معانی خود را بر چنان تخیل و خیال‌پردازی‌های وهم‌انگیزی نهاده است که هیچ مضمون و نکته‌ای در آثار منظوم وی، بی‌نصیب از آن نیست. شاید در پرتو همین نازک‌خیالی که خصلت ممتاز شعری او می‌باشد؛ وی را پیشرو شاعران سبک هندی معرفی کرده‌اند. شاعران هم‌دوره وی، نظیر کلیم کاشانی و صائب تبریزی در سخنان خود، وی را ستوده‌اند. با وجود این، همه اشعار اسیر دارای ویژگی‌های سبک هندی نیست. اشعار اسیر، خاصه غزلیات او، در عین برخوردار بودن از خصوصیات سبک هندی، به سبک عراقی نزدیک‌تر است. از میان قالب‌های شعری که این شاعر گرانمایه در آنها طبع‌آزمایی کرده، تسلط وی در غزل‌سرایی بیشتر ارزشمند و نمایان است. از دیگر مشخصات غزلیات اسیر، گرایش وی به استفاده از اوزان کوتاه و نیز توجه به وحدت موضوع و تجدید مطلع، می‌باشد. علاوه بر تعداد ابیات، به دلیل ابیات مصرع و درون مایه قصاید وی که اغلب عاشقانه می‌باشند؛ می‌توان به قصیده بودن برخی اشعارش حکم کرد. اسیر با خلق معانی پیچیده و خیال‌پردازی‌های بدیع و کاربرد استعاراتی دور از ذهن، در میان شاعران سبک هندی خوش جای گرفت و در سیر تکاملی شعر زمان خود سهمی به‌سزا یافت (همان).

۷. اسیر و حافظ

حافظ (زاده ۷۲۷، درگذشته ۷۹۲ ه. ق) سراینده عشق و زیبایی و اسیر، هر دو، شاعرانی با گرایش دینی و اعتقادی هستند، حافظ، علاوه بر داشتن کلام الهی قرآن در محفوظات و سینه خود، نه تنها با آنان که در لباس زهد، روی به دنیا آورده بودند همراهی نکرد، بلکه در برابر هیچ‌یک از ملوک و حاکمان و امیران روزگار خویش سر تعظیم فرود نیاورد و به هیچ‌کدام از آنان اعتنا نکرد و شاید همین خصلت بارز او باعث شده است در طول تاریخ، همواره مورد توجه و محبوبیت جوامع مختلف قرارگیرد. اسیر، شیفتگی زیادی نسبت به حافظ داشته و با تأثیرپذیری از آن شاعر ورزیده، در غزلیاتی که به استقبال از متون منظوم وی سروده، ضمن تأکید بر توکل و اخلاص در عمل، همچون حافظ، بر زاهدان ریاکار تاخته است. از دیگر مشترکات این دو چکامه‌سرای توانا، بهره‌گیری آنان از علوم دینی و مسائل عرفانی و نیز اصطلاحات فلسفی در اشعارشان می‌باشد. اسیر با خصائل نیک و حسن خلق و همت ذات پیراسته خود، ضمن تأیید ترکیبات مطبوع و پرمعنا و اعجاب‌انگیز حافظ، از تتبع اشعار پرتپش او، به خود بالیده است.

۸. یافته‌ها

در این بخش، اشعار مشابه و دارای مشترکات اسیر و حافظ، در چهار مبحث اصلی مورد بررسی قرار می‌گیرد: ۱. بررسی موسیقی بیرونی و ساختاری (وزن و قافیه) زبانی و واژگانی؛ ۲. بررسی زبانی و مفردات؛ ۳. بررسی محتوایی و اندیشه شعری (مضمون‌گرایی)؛ ۴. بررسی زیبایی‌شناختی ادبی.

۸.۱. بررسی موسیقی بیرونی و ساختاری

الف - یکسانی وزن، قافیه و ردیف

در تعدادی از اشعار مشترک بین حافظ و اسیر، قالب شعر، وزن، قافیه، در بین سروده‌ها همسان و مشابه است، که در اینجا به برخی از این‌گونه ابیات اشاره می‌شود:

۱- وزن فعلاتن مفاعلن فعلن (خفیف مسدس مخبون):

حافظ: درد عشقی کشیده‌ام که می‌پرس درد هجری چشیده‌ام که می‌پرس (۵۴۶)

اسیر: گفتگوی شنیده‌ام که می‌پرس نگهی وا کشیده‌ام که می‌پرس (۳۳۲)

۲- وزن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثنی مخبون محذوف):

حافظ: لب سیراب به خون تشنه لب یار من است وز پی دیدن او دادن جان کار من است (۱۲۰)

اسیر: اخگرم آفت بیداری من خواب من است مژه برهم زدن بستر سنجاب من است (۱۱۸)

دیگر مورد: (حافظ: ۲۲۴؛ اسیر: ۲۰۸)

۳- وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثنی محذوف):

حافظ: یاری اندر کس نمی‌بینیم یاران را چه شد دوستی کی آخر آمد دوستداران را چه شد (۳۴۴)

اسیر: می‌کنم پرواز ذوق جانفشانی را چه شد در جوانی حال آیام جوانی را چه شد (۲۷۶)

الف - یکسانی وزن و قافیه

در برخی از ابیات شعری متشابه بین سروده‌های حافظ و اسیر، علاوه بر قالب شعری، صرفاً وزن و قافیه، با یکدیگر یکسان است که در این مجال به برخی از این گونه مثال‌ها پرداخته می‌شود:

۱- وزن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثنی سالم):

حافظ: مرا عهدیست با جانان که تا جان در بدن دارم هواداران کویش را چو جان خویشتن دارم (۶۶۰)

اسیر: نگه در دیده مانند گلی در دام خس دارم نفس در سینه همچون عندلیبی در قفس دارم (۳۶۵)

۲- وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثنی محذوف):

حافظ: روزگاری شد که در میخانه خدمت می‌کنم در لباس فقر کار اهل دولت می‌کنم (۷۰۴)

اسیر: یاد چشمی را به افسون رام الفت می‌کنم می‌نشینم گوشه‌ای تنها فراغت می‌کنم (۳۷۸)

حافظ: بر نیامد از تمنای لب‌ت کامم هنوز بر امید جام لعلت دُردی آشامم هنوز (۵۳۴)

اسیر: راحت‌م شد بستر خواب و در آزارم هنوز گلبن عزت دمید از خاکم و خوارم هنوز (۳۲۸)

۳- وزن مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فعلن (مجث مثنی مخبون محذوف):

حافظ: جز آستان توام در جهان پناهی نیست سر مرا بجز این در حواله گاهی نیست (۱۶۸)

اسیر: به نکهت چمنم بی تو آشنایی نیست به رنگ غنچه دل‌تنگ من هوایی نیست (۴۵۲)

۴- وزن فاعلاتن فاعلاتن فعلن (رمل مثنی مخبون محذوف):

حافظ: مطرب عشق عجب ساز و نوائی دارد نقش هر نغمه که زد راه به جایی دارد (۲۵۴)

اسیر: شمع بزم تو دماغ از می شوخی دارد در سیه خانه شب جلوه لیلی دارد (۲۴۶)

حافظ: شاهد آن نیست که مویی و میانی دارد بنده طلعت او باش که آنی دارد (۲۵۸)

اسیر: دل به یاد تو زهر چاک هلالی دارد عشق ماهی است که تعویذ زوالی دارد (۲۴۷)

۵- وزن مفاعیل فعاتلتن مفاعیلن فعلن (مجثث مثنی مخبون محذوف):

حافظ: تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد وجود نازکت آزردۀ گزند مباد (۲۲۰)

اسیر: رنگ شکسته از گل رویش عیان مباد پژمردگی شکفته این گلستان مباد (۲۰۸)

حافظ: صبا به تهنیت پیر می‌فروش آمد که موسم طرب و عیش و ناز و نوش آمد (۳۵۸)

اسیر: تیغ برکفش دیدم خون من به جوش آمد خنده زد گل زخمی ناله در خروش آمد (۲۷۷)

۶- مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (مضارع مثنی مخرب مکفوف محذوف):

حافظ: ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود وین بحث با ثلاثه غساله می‌رود (۴۵۲)

اسیر: صبح است و فیض گریه مستانه می‌رود خون هوا ز کیسه پیمانه می‌رود (۲۹۸)

۷- وزن فعاتلتن فعاتلتن فعلن (رمل مثنی مخبون محذوف):

حافظ: گر چه بر واعظ شهر این سخن آسان نشود تا ریا ورزد و سالوس مسلمان نشود (۴۵۶)

اسیر: از شکستن دل ما رام تظلم نشود هر چه خواهد بشود صید ترحم نشود (۳۰۰)

حافظ: مزده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید که ز انفاس خوشش بوی کسی می‌آید (۴۸۶)

اسیر: یاد چشمت چو پی غارت جان می‌آید خواب و آرام به تاراج فغان می‌آید (۳۰۷)

دیگر مورد: (حافظ: ۳۲۴؛ اسیر: ۲۶۹)

۸- وزن مفاعیل فعاتلتن مفاعیلن فعلن (مجثث مثنی مخبون محذوف):

حافظ: خیال روی تو در هر طریق همزه ماست نسیم موی تو پیوند جان آگه ماست (۷۴)

اسیر: ز فیض گریه چمن یک بساط چیده ماست بهار نشئه می‌حاصل رسیده ماست (۱۱۲)

۹- وزن مفعول مفاعیل مفاعیلن فعلن (هزج مثنی مخرب مکفوف محذوف):

حافظ: گل در بر و می در کف و معشوقه به کام است سلطان جهانم به چنین روز غلام است (۱۱۰)

اسیر: ساقی نشناسیم دل از دست کدام است در دور تو هشیار که و مست کدام است (۱۰۶)

۱۰- وزن مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (مضارع مثنی مخرب مکفوف محذوف):

حافظ: خوش تر ز عیش و صحبت و باغ و بهار چیست ساقی کجاست گو سبب انتظار چیست (۱۴۸)

اسیر: با اشک تلخ کام اسیران گلاب چیست با گرد راه زنده دلان آفتاب چیست (۱۵۵)

دیگر مورد: (حافظ: ۱۹۰؛ اسیر: ۱۸۵)

۸.۲. بررسی مبحث زبانی و مفردات

خواجه حافظ شیرازی، در کاربرد اغلب صناعات ادبی استاد مسلم است، یکی از بالاترین هنر و ویژگی شعری او در آوردن کلمات یا ترکیباتی فعال می‌باشد. این مفردات، که با غنای معنایی والا، در اشعارش خوش و بسیار زیبا جای گرفته است؛ هریک نقش اساسی و عمده‌ای را در بیان و انتقال پیام‌ها و اندیشه‌های عمیق حافظ برعهده دارد. برخی از این واژه‌ها، ترکیب اضافی و برخی دیگر ترکیب وصفی می‌باشند. میرزا جلال‌الدین، در استفاده از این قبیل کلمات کلیدی و پرمعنای حافظ، از وی پیروی کرده است.

الف - برخی ترکیبات اضافی یکسان، در غزل‌های حافظ و اسیر

بیابان طلب- حافظ: در بیابان طلب گرچه زهر سو خطریست می‌رود حافظ بیدل به تولّای تو خوش (۵۸۰)

اسیر: کاسه‌های دیده‌ مجنون که شد یکسان به خاک در بیابان طلب نقش پی گمنام اوست (۱۵۱)

کعبه مقصود- حافظ: یا رب آن کعبه مقصود تماشاگه کیست که مغیلان طریقش گل و نسرين من است (۱۲۲)

اسیر: فیض امشب گر نباشد قبله دور فلک صبح مستی در طواف کعبه مقصود کیست (۱۵۷)

چراغ دیده- حافظ: چراغ دیده شب زنده‌دار من گردی انیس خاطر امیدوار من باشی (۹۱۲)

اسیر: پروانه چراغ دل روشن من است شب‌های انتظار تو نقش سحر نشست (۱۵۰)

مرغ دل- حافظ: مرغ دل باز هوادار کمان ابرویست ای کبوتر نگران باش که شاهین آمد (۳۶۰)

اسیر: مرغ دلی به رشته نظاره بسته‌ایم طالع نگر که مژده پرواز باز نیست (۱۶۶)

دیگر موارد: ملک سلیمان (حافظ: ۷۱۸؛ اسیر: ۲۶۴)، آیینه سکندر (حافظ: ۲۶؛ اسیر: ۲۶۶)، خم ابرو (حافظ: ۳۵۴؛ اسیر: ۲۷۰)، پیر مغان (حافظ: ۴۱۹؛ اسیر: ۲۷۲)، صید وحشی (حافظ: ۳۰۶؛ اسیر: ۲۷۴)، جور یار (حافظ: ۸۸؛ اسیر: ۲۴۵)، خون دل (حافظ: ۴۴۶؛ اسیر: ۲۵۰)، لب جوی (حافظ: ۵۴۰؛ اسیر: ۲۵۱)، چشمه خورشید (حافظ: ۶۹۲؛ اسیر: ۲۵۴)، ناله نی (حافظ: ۳۷۶؛ اسیر: ۲۵۶)، قدح نوش (حافظ: ۸۰۸؛ اسیر: ۲۶۲)، باد صبا (حافظ: ۳۳۶؛ اسیر: ۴۷۰)، گنج روان (حافظ: ۴۳۶؛ اسیر: ۳۴۹)، کباب دل (حافظ: ۸۷۲؛ اسیر: ۳۵۱)، بحر عشق (حافظ: ۱۶۲؛ اسیر: ۵)، دل دیوانه (حافظ: ۱۵۲؛ اسیر: ۵)، سویدای دل (حافظ: ۹۲۴؛ اسیر: ۶)، غبار خاطر (حافظ: ۳۲۰؛ اسیر: ۱۹۶)، روز محشر (حافظ: ۱۴۲؛ اسیر: ۱۳)، شام غریبان (حافظ: ۶۶۶؛ اسیر: ۱۴)، روز جزا (حافظ: ۶۸۰؛ اسیر: ۲۰)، غلام همت (حافظ: ۹۰؛ اسیر: ۲۰)، حلقه زنجیر (حافظ: ۴۴۴؛ اسیر: ۲۰)، عشق ساغر (حافظ: ۳۴۵؛ اسیر: ۲۱)، جام عشق (حافظ: ۸۶۴؛ اسیر: ۱۴۸)، دود دل (حافظ: ۴۵۴؛ اسیر: ۲۲)، روز ازل (حافظ: ۶۱۲؛ اسیر: ۲۵)، روح امین (حافظ: ۷۳۴؛ اسیر: ۲۵)، دم عیسی (حافظ: ۱۳۴؛ اسیر: ۲۶)، عمر خضر (حافظ: ۵۸۶؛ اسیر: ۳۹)، زلف ساقی (حافظ: ۳۷۶؛ اسیر: ۴۰)، کمان ابرو (حافظ: ۸۲۴؛ اسیر: ۵۶)، بهار عمر (حافظ: ۵۱۳؛ اسیر: ۱۴۷)، عنان دل (حافظ: ۲۳۲؛ اسیر: ۲۰۹)، مهر خموشی (حافظ: ۶۸۰؛

اسیر: ۲۳۹)، بخت خواب آلود (حافظ: ۴۰/اسیر: ۸۸)، محراب دعا (حافظ: ۱۵۶؛ اسیر: ۳۸۷)، شب قدر (حافظ: ۷۶؛ اسیر: ۲۱۰)، چراغ دل (حافظ: ۹۰۶؛ اسیر: ۷۶)، آتش دل (حافظ: ۵۲؛ اسیر: ۸۲)، آب حیوان (حافظ: ۳۴۴؛ اسیر: ۱۰۰)، شراب عشق (حافظ: ۸۲۲؛ اسیر: ۱۴۸)، دختر رز (حافظ: ۲۸۷؛ اسیر: ۸۵)، جام جم (حافظ: ۲۹۰؛ اسیر: ۱۸۸)، یوسف مصر (حافظ: ۸۷۸؛ اسیر: ۱۹۲)، ابر رحمت (حافظ: ۹۴۰؛ اسیر: ۲۰۷)، شمع رخسار (حافظ: ۸۶۶؛ اسیر: ۲۲۲).

ب - برخی واژه‌های متضاد، مشترک در غزل‌های حافظ و اسیر

شام و سحر - حافظ: گریه شام و سحر شکر که ضایع نگشت قطره باران ما گوهر یک‌دانه شد (۳۴۶)

اسیر: بیگانگی ز شکوه شام و سحرگذشت تا چند می‌توان ز دل بیخبر گذشت (۱۷۸)

درد و درمان - حافظ: دردم از یار است و درمان نیز هم دل فدای او شد و جان نیز هم (۷۲۶)

اسیر: ما را که سر عشرت و پروای طرب نیست گر درد به درمان نفروشیم عجب نیست (۱۶۲)

خراب و آباد - حافظ: بیا بیا که زمانی ز می خراب شویم مگر رسیم به گنجی درین خراب‌آباد (۲۱۰)

اسیر: گرد کلفت توتیا گردیده در چشمم اسیر تا خرابی کرد تعمیر دل آباد من (۳۹۳)

صبح و شام - حافظ: هر صبح و شام قافله‌ای از دعای خیر در صحبت شمال و صبا می‌فرستمت (۱۹۸)

اسیر: داشتم رنگین بهار فرصتی از اشک و آه وز گل و سنبل گرفتم صبح و شام خویش را (۱۳)

دیگر موارد: عاقل و دیوانه (حافظ: ۷۴۴؛ اسیر: ۴۱۱)، حلال و حرام (حافظ: ۱۱۰؛ اسیر: ۱۰۶)، دوست و دشمن (حافظ: ۸۳۸؛ اسیر: ۱۱۲)، پیرو جوان (حافظ: ۶۴۴؛ اسیر: ۱۶۱)، گریه و خنده (حافظ: ۷۶۲؛ اسیر: ۲۲۵)، کفر و دین (حافظ: ۱۲۸؛ اسیر: ۸۱)، خشک و تر (حافظ: ۲۴۰؛ اسیر: ۲۳۳)، گل و خار (حافظ: ۷۰؛ اسیر: ۲۳۵)، آب و آتش (حافظ: ۸۵۵؛ اسیر: ۲۳۶)، خام و پخته (حافظ: ۹۳۴؛ اسیر: ۱۲)، گدا و شاه (حافظ: ۴۹۲؛ اسیر: ۳۹۷)، صلح و جنگ (حافظ: ۸۵۵؛ اسیر: ۳۷۵)، سفید و سیاه (حافظ: ۱۱۰۰؛ اسیر: ۴۰۰)، سود و زیان (حافظ: ۷۴؛ اسیر: ۱۵)، وصل و فراق (حافظ: ۵۹۸؛ اسیر: ۱۹)، خواب و بیدار (حافظ: ۷۸؛ اسیر: ۲۱)، لیل و نهار (حافظ: ۲۳۸؛ اسیر: ۵۴)، روز و شب (حافظ: ۳۲؛ اسیر: ۱۵۳)، کعبه و بتخانه (حافظ: ۴۴۲؛ اسیر: ۹۸)، دنیا و آخرت (حافظ: ۹۵۲؛ اسیر: ۱۰۲)، هشیار و مست (حافظ: ۵۶؛ اسیر: ۱۰۶)، دیو و پری (حافظ: ۱۴۶؛ اسیر: ۱۹۸)، نیک و بد (حافظ: ۳۶۸؛ اسیر: ۱۹۸)، غم و شادی (حافظ: ۷۳۸؛ اسیر: ۲۳۹)، امید و بیم (حافظ: ۶۰۴؛ اسیر: ۲۴۸)، ننگ و نام (حافظ: ۱۱۰؛ اسیر: ۲۶۰)، خبر و بی‌خبر (حافظ: ۹۷۲؛ اسیر: ۲۶۹)، آشنا و بیگانه (حافظ: ۲۶۸؛ اسیر: ۲۷۰)، هجر و وصل (حافظ: ۵۱۴؛ اسیر: ۲۹۲)، آسان و مشکل (حافظ: ۱۸؛ اسیر: ۲۹۶).

پ - برخی ترکیبات وصفی مشابه در غزل‌های حافظ و اسیر

بخت جوان - حافظ: جوانا سرمتاب از پند پیران که رای پیر از بخت جوان به (۸۳۸)

اسیر: اقبال هم عنانت بخت جوان به کامت تأیید دستگیری توفیق خیرخواهت (۱۹۳)

دل شکسته - حافظ: دل شکسته حافظ به خاک خواهد برد چو لاله داغ هوایی که بر جگر دارد (۲۴۰)

اسیر: دل شکسته درستی پذیر می گردد ز پا فتادگیم دستگیر می گردد (۲۱۸)

صبح صادق - حافظ: گویا خواهد گشود از دولت کار که دوش من همی کردم دعا و صبح صادق می دمید (۴۶۶)

اسیر: صبح صادق خضر این عصر است و موسی آفتاب در صف روشندان عهد اخوت خوشنماست (۱۱۱)

لب خاموش - حافظ: شد آنکه اهل نظر برکناره می رفتند هزارگونه سخن در دهان و لب خاموش (۵۷۲)

اسیر: از شرع حاذق تو خجالت طیب ما اعجاز عیسوی لب خاموش بیم را (۲۴)

دیگر موارد: ، نامه سیاه (حافظ: ۴۵۴؛ اسیر: ۶۲)، روز وصل (حافظ: ۲۱۴؛ اسیر: ۶۸)، دل شکسته (حافظ: ۱۱۲؛ اسیر:

۷۱)، سنگ خاره (حافظ: ۲۹۴؛ اسیر: ۷۴)، شب تیره (حافظ: ۱۳۹۶، ۵۳۱؛ اسیر: ۲۰۰)، چشم سیاه (حافظ: ۸۱۸؛

اسیر: ۸۴)، چشم مست (حافظ: ۱۲۶؛ اسیر: ۹۱)، درد بی درمان (حافظ: ۱۴۲؛ اسیر: ۱۵۲)، تن بیمار (حافظ: ۷۱۸؛

اسیر: ۱۷۰)، دل بیمار (حافظ: ۷۵۶؛ اسیر: ۲۹۵)، دست کوتاه (حافظ: ۷۴؛ اسیر: ۲۴۵)، نظر پاک (حافظ: ص: ۲۸۲؛ اسیر:

۲۵۱)، خنده شیرین (حافظ: ۹۴۸؛ اسیر: ۲۵۵)، عمر دراز (حافظ: ۶۶۸؛ اسیر: ۲۶۰)، عمر جاوید (حافظ: ۸۳۸؛ اسیر:

۸)، زلف پریشان: حافظ: ۱۰۹-۱۳۹۶؛ اسیر: ۱۹۷)، لب خاموش (حافظ: ۵۷۲؛ اسیر: ۲۴)، آلوده دامن (حافظ: ۸۴۴؛

اسیر: ۲۵)، دل بی طاقت (حافظ: ۷۱۸؛ اسیر: ۳۱)، اشک گلگون (حافظ: ۵۹۴؛ اسیر: ۴۱).

۸.۳. بررسی محتوایی و اندیشه شعری (مضمون‌گرایی)

الف - در مرام رندان

در قاموس حافظ رندی کلمه‌ای پر بار به منزله انسان والا و مظهر کمال انسانیت است این کلمه در سایر فرهنگ‌ها و زبان‌های قدیم و جدید جهان معادل ندارد. رند، تا کمی بیش از حافظ و بلکه حتی در زمان او هم معنایی نامطلوب و منفی داشته است. مفهوم اولیه رند، برابر با سفله و ارادل و اوباش بود. از آنجاکه حافظ نگرش «ملامتی» داشت و هر نهاد یا امر مقبول اجتماعی و همچنین هر نهاد و یا امر مردود اجتماعی را با دیدی انتقادی و ارزیابی دوباره می‌سنجید؛ با تأسی و پیروی به سنایی و عطار، رند را از زیر دست و پای صاحبان جاه و مقام بیرون کشید و با خود هم‌پیمان و هم‌پیمانه کرد. رند معلم اخلاق نیست اما بی‌اخلاق و منکر اخلاق هم نیست.

حافظ: عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت (۱۷۲)

اسیر: باده بر طلعت خورشید گل رسوایی است مفت رندان که می از ساغر مهتاب خورند (۵۸۹)

حافظ: زاهد ار راه به رندی نبرد معذورست عشق کاریست که موقوف هدایت باشد (۳۲۴)

اسیر: رندانه گذر کردم بر غفلت و آگاهی آن نسخه هشیاری این دفتر بد مستان (۳۸۷)

حافظ: زاهد غرور داشت، سلامت نبرد راه رند از ره نیاز به دارالسلام رفت (۱۸۴)

اسیر: هرزه گردی کی غبار از خاطر ما می‌برد عشق با رندان دل ما را به صحرا برده است (۴۴۴)

ب - دعوت به خوش‌باشی

از مجموع ۴۹۵ غزل به‌جا مانده از حافظ، ۱۳۷ غزل، در خلال بیت و یا ابیاتی، احساسات مثبت را توصیف می‌کند و ۴۰ غزل مشتمل بر اشعاری با محتوای رنج و اندوه می‌باشد (گلزاری: ۱۳۸۹). حافظ، انسان خوشبخت و شادکام را دارای «لب خندان» و «دل خرم» معرفی می‌کند و او را کسی می‌داند که ظاهری «دژم» و باطنی «نژند» نداشته باشد. اسیر نیز با دیدگاهی مشابه حافظ، آسان‌گیر و بی‌تکلف و در نتیجه سالم، آرام و خرسند است. او دنیا را گذرگاه و نه قرارگاه انسان می‌داند و باور دارد اگر آدمی واقع‌بین و شکیب‌باشد؛ می‌داند که رنج و شادی این سرای سپنج، تمام شدنی و خیر و شر آن نیز ناپایدار است.

حافظ: مطربا مجلس انس است غزل‌خوان و سرود چند گویی که چنین رفت و چنان خواهد شد (۳۳۶)

اسیر: گر یار در دل است عبث آرزو چرا گر دیده محو اوست دگر جست‌وجو چرا (۱۰)

حافظ: هر وقت خوش که دست دهد مغتنم شمار کس را وقوف نیست که انجام کار چیست (۱۴۸)

اسیر: عمر عزیز کینه عبث می‌رود به باد فرصت غنیمت است عزیزان غنیمت است (۷۸)

حافظ: ساقیا عشرت امروز به فردا مفکن یا ز دیوان قضا خطّ امانی به من آر (۵۰۲)

اسیر: تعجب نیست گر بی انتظار شب ز ایمایی کند امروز را فردا علی بن ابیطالب (۶۶)

حافظ: ای دل ار عشرت امروز به فردا فکنی مایه نقد بقا را که ضمان خواهد شد (۳۳۶)

اسیر: اگر عیش ابدرا لذتی در کام عالم هست نمک‌پرورده غم‌های صبح و شام معشوق است (۹۵)

پ - غم‌زدایی باده

حافظ: بیا به میکده و چهره ارغوانی کن مرو به صومعه کانجا سیاه‌کارانند (۳۹۶)

اسیر: نو بهار است به میخانه مبارک باشد جامه عید به دیوانه مبارک باشد (۲۷۰)

حافظ: شرابی مست می‌خواهم که مردافکن بود زورش مگر یک دم بیاسیم ز دنیا و شر و شورش (۵۶۲)

اسیر: رخی از باده رخشان می‌توان کرد گلی از شعله خندان می‌توان کرد (۲۶۱)

حافظ: اگر نه باده غم دل ز یاد ما ببرد نهیب حادثه بنیاد ما ز جا ببرد (۲۶۶)

اسیر: صوفی که منع باده کشان می نمود دوش زد چند دور و گفت مدار اینچنین خوش است (۹۳)

ت - در نکوهش زاهد و ناصح ریاکار

نگرش منفی حافظ به شخصیت زاهدی است که ریاکار و متظاهر می باشد. زاهد متعصب، در دید حافظ شخصیتی است که به ظاهر خود را از آلودگی های دنیوی پاک کرده و به خاطر این پاکی، دچار کبر و غرور گشته است. این چنین فردی خود را از لذت ها و خوشی های زندگی دور می کند و در عقاید خشک و باطل خود اصرار می ورزد او عالم نمایی است که مخاطب را از عفو و بخشش الهی نومید می سازد و او را در تنگنای تعصب قرار می دهد، زبان به ملامت می گشاید و طاعت و بندگی خود را به رخ دیگران می کشد؛ در حالی که زشت ترین و بزرگ ترین گناه در مذهب حافظ، غرور و نخوت است. که در دین ساخته شده این زاهد خشک مسلک است. اسیر نیز از شیخ و فقیه و زاهد و واعظ متظاهر، که دائم با سرزنش دیگران و نقل حدیث هول قیامت، انسان را از خداوند دور و نومید می کند، بیزاری جسته و ریاکاری و دورویی و کوتاه نظری را محکوم می کند.

حافظ: زاهد و عجب و نماز و من و مستی و نیاز تا ترا خود ز میان با که عنایت باشد (۳۲۴)

اسیر: زاهد بجز آزار ما کاری مکن کاری مکن تا سبچه ای داری به کف تسخیر زناری مکن (۳۹۲)

حافظ: برو ای ناصح و بر درد کشان خرده مگیر کارفرمای قدر می کند این من چکنم (۶۹۰)

اسیر: زخمی افسانه ناصح نگردد گوش ما صاف رحمت می چکد از درد نوشانوش ما (۴۳)

حافظ: به عزم توبه سحر گفتم استخاره کنم بهار توبه شکن می رسد چه چاره کنم (۷۰۰)

اسیر: زاهد در این بهار به ما توبه واگذار پیمان را به گردش چشم هوا گذار (۳۱۳)

ث - ستمگری چرخ و فلک و روزگار

گله و شکایت از بخت بد و سرنوشت نامساعد یکی از خصوصیات برخی اشعار حافظ و اسیر می باشد که در آن ها از ناسازگاری زمانه نالیده و عزم خود را در مقابله با این دغل کاری های روزگار بیان می کنند. بخشی از نارضایتی از شرایط روزگار، در اشعار این دو شاعر بیشتر به اوضاع نامطلوب اجتماعی و ستمگری حاکمان وقت مربوط می شود.

حافظ: فتنه می بارد از این سقف مقرنس برخیز تا به میخانه پناه از همه آفات بریم (۷۴۸)

اسیر: گر آسمان ز کینه دیرینه بگذرد موج صفای سنگ ز آینه بگذرد (۲۹۵)

حافظ: فغان که با همه کس غایبانه باخت فلک که کس نبود که دستی از این دغا ببرد (۲۶۶)

اسیر: از دلم روزی که طرح روزگار انداختند گل ز اشکم در گریبان بهار انداختند (۲۸۳)

حافظ: چرخ برهم زخم از غیر مرادم گردد من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک (۶۰۶)

اسیر: چون اسیر آینه ام از تیره بختی روشن است صبح ما شام غریبان شد دیار عشق را (۱۴)

۸.۴. برخی عبارتهای یکسان در غزل‌های حافظ و اسیر شهرستانی

ای نور دیده- حافظ: یک حرف صوفیانه بگویم اجازت است ای نور دیده صلح به از جنگ و داوری (۹۰۰)

اسیر: ای نور دیده گرم‌تر آبی به چشم من ای گل به باد رفته جولان کیستی (۴۰۹)

به کام خویش- حا: هزار شکر که دیدم به کام خوشت باز ز روی صدق وصفا گشته با دلم دمساز (۵۲۲)

اسیر: تا چند چون صبا ز خود افسردگی کشم جوشی چو غنچه می‌زنم آخر به کام خویش (۳۳۹)

در آتش دارم- حا: در نهانخانه عشرت صنمی خوش دارم کز سر زلف و رخس نعل در آتش دارم (۶۵۸)

اسیر: در آتش دارم از هر عضو بندی گزندى هر کسی دارد سپندی (۴۰۹)

گره ز دل- گره ز دل بگشا وز سپهر یاد مکن که فکر هیچ مهندس چنین گره نگشاد (حافظ: ۲۱۰)

اسیر: فیض دست آموز دارد ناخن موج سرشک هر گره کز دل گشایم می‌زنم در کار خویش (اسیر: ۳۳۷)

دیگر موارد: یاد روی تو (حافظ: ۱۰۴۰؛ اسیر: ۴۴۱)، ز شور عشق (حافظ: ۴۲۴؛ اسیر: ۳۶۰)، آتش به عالم (حافظ:

۳۱۲؛ اسیر: ۳۶۱)، پرتو روی تو (حافظ: ۲۵۹-۱۳۹۶؛ اسیر: ۴۳۴)، نور چشم من (حافظ: ۷۹۶؛ اسیر: ۴۴۱)؛ در این باغ

(حافظ: ۲۳۸؛ اسیر: ۳۴۱)، سر کوی تو (حافظ: ۴۵۰؛ اسیر: ۳۸۰)، خیال روی تو (حافظ: ۷۴؛ اسیر: ۳۵۸)، زیر بار منت

(حافظ: ۱۳۶؛ اسیر: ۳۸۴).

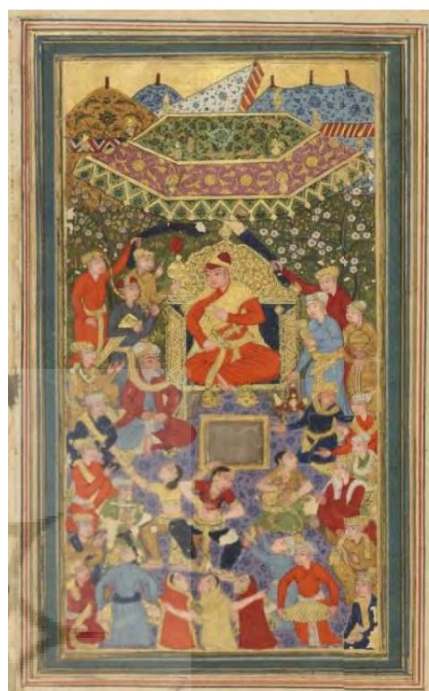
۸.۵. بررسی زیبایی‌شناختی سبک حافظ و اسیر شهرستانی تطبیق آن با نسخه مصور حافظ محفوظ در موزه دهلی نو

نو

حافظ شاعری است که هماهنگی و تناسب لفظ و معنا را یک‌جا در ساختار شعر خود حفظ کرده و رساترین و زیباترین ترکیب‌ها و عناصر زبانی را در شعر خود اعجاز‌گونه درهم‌تنیده است. بررسی شگردهای بلاغی سبک حافظ می‌تواند مخاطب را به شناخت دقیق‌تر از شعر او رهنمون سازد. انتخاب واژگان و ترکیب و تلفیق آنان در محور جانمایی و محور همنشینی در شعر او، تناسب معنایی و لفظی دلنشینی ایجاد کرده و با استفاده از ایهام، استعاره و سایر عناصر بلاغی و به‌کارگیری حُسن تعلیل و تلمیح و مراعات‌نظیر و شکل‌های دیگر صنایع لفظی و معنایی، به زیبایی هنری شعر او افزوده است. اسیر شهرستانی نیز با تأثیرپذیری از سیاق حافظ شیرین سخن، توانسته است با استفاده از صنایع بدیعی مذکور، انسجام لفظی و معنایی زیبایی در اشعارش ایجاد کند، به‌گونه‌ای که مناسب و مقتضای حال خواننده سخن‌شناس باشد. از میان شیوه‌های هنری در اجزای کلام، آنچه بیشتر در آثار این دو شاعر با قریحه و توانا، مورد استفاده بوده است؛ به چند نمونه پرداخته می‌شود:

الف - استعاره

- حافظ: کس چو حافظ نگشاد از رخ اندیشه نقاب تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند (۳۷۴)
- حافظ: ابروی دوست کی شود دستکش خیال من کس نزده ست از این کمان تیر مراد بر هدف (۲۹۰)
- حافظ: چو زر عزیز وجود است نظم من، آری قبول دولتیان کیمیای این مس شد (۳۴۲)
- حافظ: آتش رخسار گل خرمن بلبیل بسوخت چهره خندان شمع آفت پروانه شد (۳۴۶)
- اسیر: کم نگاهان از فریب وعده وصل اسیر هستی ما را ز چشم روزگار انداختند (۲۸۳)
- اسیر: ما را گداخت عمری و کس را خبر نکرد گر ریختیم خون مروّت مگو چرا (۱۰)
- اسیر: اشک اختر چکد ز دیده صبح آفتابش هنوز بیباک است (۹۶)
- اسیر: می کند چون نقش پای دل گلی در آستین جاده شوق از خیابان گلستان خوش تر است (۸۶)



تصویر ۱. مجلس بزم. دیوان حافظ. محفوظ در موزه دهلی نو

در نگاره فوق، هنرمند به تصویرگری یک بزم و استفاده از نمادهای استعاره‌ای در رنگ و پوشش پرداخته است.

ب - ایهام

- حافظ: آن نافه مراد که می خواستم ز بخت در چین زلف آن بت مشکین کلاله بود (۴۳۴)

در بیت فوق نیز ظاهراً مراد از «چین زلف» چین و شکن زلف می‌باشد، ولی «چین» مانند بیت قبل ایهام به کشور چین دارد.

حافظ: دل گفت فروکش کنم این شهر به بویش بیچاره ندانست که یارش سفری بود (۴۳۶)

«فرو کشیدن» از سوئی به معنی نگاه‌داشتن اسب و خواباندن شتر و رحل اقامت افکندن و مقیم‌شدن و ماندن است و از سوی دیگر به معنی فروردن و بلعیدن است.

حافظ: ز گریه مردم چشمم نشسته در خون است بین که در طلبت حال مردمان چون است (۱۲۶)

مردم، در مصراع دوم به دومعنی انسان و مردمک چشم به‌کار رفته است، از یک نظر در معنی انسان، با نشستن و حال و طلب مربوط می‌باشد و از نظر دیگر، در معنی مردمک چشم، با گریه و چشم و خون و دیدن به‌کار رفته است.

اسیر: از تماشا دیده نرگس چراغان می‌شود گر ببیند شوخی چشک زدن‌های تو را (۲۸)

نرگس از یک جهت به مفهوم چشم معشوق و از جهت دیگر به مفهوم گل نرگس می‌باشد.

اسیر: می‌توانم ساخت از لخت جگر عمری کباب چون اسیرم تا می‌گلرنگ احسان در سر است (۸۹)

کباب به یک معنا در ارتباط با جگر، به معنی داغ و غم دل و به معنای دیگر، در ارتباط با می‌گلرنگ، به معنی گوشت کباب کرده، آورده شده است.

اسیر: هرچند اسیر از قفس آزاد نگردیم پرواز چو در دل گذرد بال و پر ماست (۱۰۸)

واژه اسیر از یک‌سو اشاره با زندانی گرفتار در بند دارد و از سوی دیگر، اشاره به شاعر سراینده (اسیر شهرستانی) دارد. در تصویر شماره ۲ از نسخه مصور حافظ نیز هنرمند توانسته به زیبایی مفهوم اسارت را ترسیم کند.



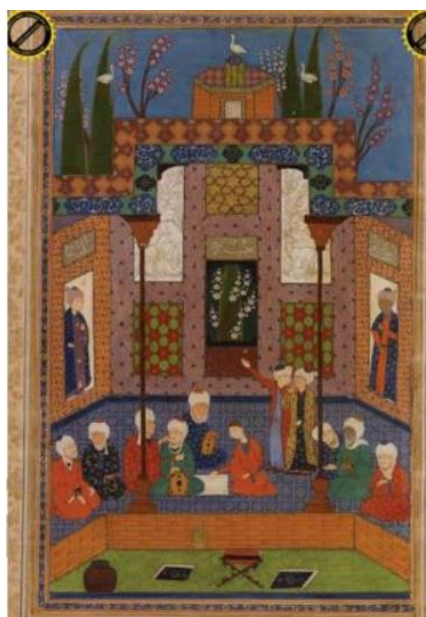
تصویر ۲. اسارات یوسف در چاه، دیوان حافظ. محفوظ در موزه دهلی نو

پ - حُسن تعلیل

- حافظ: ز دور باده به جان راحتی رسان ساقی که رنج خاطر از جور دور گردون است (۱۲۶)
- حافظ: گره به باد مزین گرچه بر مراد وزد که این سخن به مثل باد با سلیمان گفت (۱۰۲)
- حافظ: من پیر سال و ماه نی ام یار بی وفاست برمن چو عمر می گذرد پیر از آن شدم (۶۴۵)
- اسیر: پاکتر آید برون دل های روشن از گداز نیست خاکستر بسوزی گر هزار آینه را (۳۰)
- اسیر: فسون دام چه حاصل شکار دل هنر است ز خود رمیدن آهو گناه صیاد است (۸۰)
- اسیر: هر نفسی که می کشم لخت دلی در آتش است شعله به داغ می دهد وقت وداع جای را (۳۳)

ت - مراعات النظیر

- حافظ: از راه نظر مرغ دلم گشت هواگیر ای دیده نگه کن که به دام که در افتاد (۲۲۸)
- حافظ: آتش رخسار گل خرمن بلبل بسوخت چهره خندان شمع آفت پروانه شد (۳۴۶)
- حافظ: بدان گهر نرسد دست هر گدا حافظ خزینه ای به کف آر ز گنج قارون بیش (۵۸۶)
- اسیر: در کشتی حباب کشیدیم رخت خویش خاطر شکسته ایم و خطر ناخدای ماست (۱۱۳)
- اسیر: چگونه وحشی دام تو را شکار کند به دام خویش فتادن شکار آزادی است (۱۳۹)
- اسیر: به جوش آورده تقصیرم چنان دریای رحمت را که جای قطره می از ابر استغفار می بارد (۲۲۹)



تصویر ۳. نگاره مجلس درس قرآن، نسخه مصور حافظ. محفوظ در موزه دهلی نو

در تصویر فوق نگارگر با تصویرسازی از مسجد و مجلس قرآن به زیبایی بُعد معنوی زندگی انسان را به ترسیم کرده است.

ث - ارسال المثل

حافظ: چو حافظ در قناعت کوش و از دنیای دون بگذر که یک جو منت دونان به صد من زر نمی‌ارزد (۳۱۱)

حافظ: مرا به کشتی باده درافکن ای ساقی که گفته‌اند نکوئی کن و در آب انداز (۵۳۱)

حافظ: رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند چنان نماند و چنین نیز نخواهد ماند (۳۶۸)

اسیر: حریف منت عمر دوباره نیست کسی غنیمت است که پیری جوان نمی‌گردد (۲۲۱)

اسیر: همین بلندی اقبال ما فضول نمود در این دیار که صد بام یک هوا دارد (۲۳۱)

اسیر: بس که داریم آرزوی لذت بسمل شدن خون صید ما نخواهد گشت دانگیر دام (۳۵۵)



تصویر ۴. سرای پیر مغان. نسخه مصور حافظ. محفوظ دهلی نو

نتیجه‌گیری

اسیر شهرستانی با آنکه شعرش ساده و سلیس می‌باشد و از آرایه‌های ادبی و صور خیال کم‌تر بهره گرفته است، ولی تأثیرپذیری غزل او از غزل حافظ، در عناصر گوناگون سازنده شعر، ملموس و ستودنی می‌باشد. عاشق را می‌توان یکی از سرآمدان مقلد شیوه غزل‌سرایی حافظ در دوره بازگشت ادبی نامید. غزل‌های اسیر که در وزن، قافیه یا ردیف؛ با غزل‌های حافظ، مشترک می‌باشد، حدود هشتاد مورد است. در محور زبانی و مفردات، شباهت و همسانی بسیاری در واژه‌ها، ترکیبات اضافی و وصفی، عبارات شعری و حتی ترکیبات متضاد، میان غزل حافظ و اسیر وجود دارد. در محور عاطفه نیز، اندیشه‌های عاشقانه، عرفانه، قلندرانه و خیّامی دو شاعر، بسیار نزدیک به هم است. در محور زیبایی‌شناسی ادبی، غزل اسیر مانند غزل حافظ، آن‌چنان هنری نیست؛ ولی اسیر سعی نموده است در برخی تشبیهات، استعارات، تناسبات، تلمیحات، ایهام و انواع دیگر آرایه‌ها و صنایع لفظی و معنایی، از شیوه و سبک حافظ پیروی نماید. در نسخه مصور حافظ نیز نگارگران با ترسیم نمادین مضامین عاشقانه، عارفه و کاربست نمادها بر وجوه زیبایی‌شناسی بصری و مضمونی دیوان حافظ افزوده است.

منابع و مأخذ:

کتاب‌ها

- ابراهیمی، رقیه. (۱۳۹۲). سبک عراقی. تهران: دانشنامه پژوه.
- اسیر شهرستانی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۴۸). از دیوان اسیر شهرستانی. به کوشش حبیب‌الله بیگناه. مشهد: کتاب فروشی باستان: چاپخانه خراسان.
- اسیر شهرستانی. (۱۳۸۴). دیوان غزلیات اسیر شهرستانی، تصحیح و تحقیق غلامحسین شریفی ولدانی، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- حافظ شیرازی، (۱۳۶۲). دیوان حافظ. به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، دو جلدی، چ ۲، تهران: نشر خوارزمی.
- سجادی، محمود. (۱۴۰۰). پیوندهای شعر شاعران. تهران: مجله ویستا.
- سیدرضایی، طاهره. (۱۳۹۳). «اقسام سبک ادبی». قم: تارنما پژوهشکده باقرالعلم (ع).
- مختاری، عثمان. (۱۳۹۱). دیوان عثمان مختاری. به اهتمام و تصحیح جلال‌الدین همایی، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- میبدی، مرتضی. (۱۳۸۵). بهره‌مندی شاعران از شاعران. تهران: نشر قطر.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۹). فنون بلاغت و صناعت ادبی. تهران: نشر اهورا.

مقالات

- اسماعیلی، زیبا. (۱۳۷۹). «نقش تداعی معانی بر خلاقیت‌های زبانی اسیر شهرستانی (با تکیه بر فنون بدیعی)». سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، دوره ۱۱ شماره ۱، ۲۳.
- شجاع کیهانی، جعفر. (۱۳۷۶). «اسیر شهرستانی و سبک او». شماره ۱۱، تهران. نامه فرهنگستان.
- شریفی ولدانی، غلامحسین. (۱۳۸۰). «اسیر شهرستانی، تکامل بخش سبک هندی»، تهران. مجله آینه میراث بهار، شماره ۱۲، ۹۵-۹۳.
- شریفی، فرانک و عزیز، فریدون. (۱۳۹۲). «بررسی موسیقی شعر اسیر شهرستانی با تأکید بر تأثیر اوضاع اجتماعی بر شکل‌گیری آن». همایش گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، شماره ۸، ۲۲.
- لویمی، سهیلا. (۱۳۹۹). «تأثیرپذیری از سبک حافظ در دیوان صائب تبریزی». تهران. مجله مطالعات تطبیقی، شماره ۵۵، ۳۷۱-۳۹۱.